… از جمله اخبارات به ظهور مبارک در کتاب دانيال در اصحاح…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ١٦٦

… از جمله اخبارات به ظهور مبارک در کتاب دانيال در اصحاح ثانی عشر در آيهٔ يازدهم، و من وقت ‌ازالة‌ المحرقة ‌الدّائمة و اقامة رجس المخرب الف و مئتان و تسعون يوماً. طوبی لمن ينتظر و يبلغ الی الالف و الثّلاث مئة و الخمسة و الثّلاثين يوماً. امّا انت فاذهب الی النّهاية فتستريح و تقوم لقرعتک فی نهاية الايّام. محرقه محلّ آتشی بود در قدس به موجب شريعت تورات قربان را بر او می سوزانيدند. ميفرمايد از ازالهٔ آن محرقه يعنی نسخ شريعت تا هزار و دويست و نود روز وعده داده و به اين حساب بعثت حضرت رسول است که ده سال با هجرت تفاوت دارد و اين حساب در سنهٔ هزار و دويست و هشتاد واقع ميشود که سنهٔ ثمانين است و ورود جمال قدم به ارض سرّ و اعلان امر مبارک واضحاً مشهوداً. و در اخبار از حضرت رسول در کتاب مکاشفات يوحنّا در باب دوازدهم در آيهٔ اوّل ميفرمايد، و ظهرت آية عظيمة فی السّمآء امرأة‌ متسربلة بالشّمس و القمر تحت رجليها و علی رأسها اکليل من اثنی عشر کوکباً. اين امرأة در اصطلاح يوحنّا به معنی شريعت الله است و در بعضی مواقع شريعت‌ الله را به مدينهٔ مقدّسهٔ اورشليم تعبير مينمايد، ميفرمايد متسربلة بالشّمس، آفتاب علامت دولت ايران است و قمر علامت دولت عثمانيان، يعنی آن شريعت الهی که دو دولت شمس و قمر در ظلّ او هستند، بعد ميفرمايد، و علی رأسها اکليل من اثنی عشر کوکباً. تاجی از دوازده ستاره که ائمّهٔ اطهارند و در آيهٔ ششم ميفرمايد، و المرأة‌ هربت الی البرّيّة، يعنی شريعت الله به باديهٔ عرب رفت، حيثُ لها موضع معدّ من الله، محلّی خدا از برای او مهيّا کرده است در آنجا، لکی يعولوها تا آن که خدا از او نگهداری کند و در آنجا باقی الف و مأتين و ستّين يوماً، در هزار و دويست و شصت روز و هر روز عبارت از يک سنه است و از عبارت رأيت سمآءً جديدة و ارضاً جديدة لانّ السّماء الأولی و الأرض الأولی مضتا و البحر لا يوجد فی ما بعد و انا يوحنّا رأيت المدينة‌ المقدّسة اورشليم الجديدة‌ نازلة‌ من السّمآء من عند الله مهيّأة کعروس مزيّنة لرجلها، که مقصود از اورشليم الجديدة و الامرأة ‌المتسربلة شريعت الله جديده است واضح گردد و اخبار ظهور جمال مبارک را در آخر اصحاح مذکور يعنی بيست و يکم از مکاشفات يوحنّا ملاحظه نما، ثمّ رأيت سمآءً جديدة و ارضاً جديدة لانّ السّماء الأولی و الأرض الأولی مضتا و البحر لايوجد فی ما بعد و انا يوحنّا رأيت المدينة المقدّسة اورشليم‌ الجديدة نازلة من السّمآء من عند الله مهيّأة کعروس و سمعت صوتاً عظيماً من السّماء قائلاً هو ذا مسکن الله مع النّاس و هو سيسکن معهم وهم يکونون له شعباً و الله نفسه يکون معهم الهاً لهم.

و در اخبار از حضرت رسول در اصحاح تاسع عشر از مکاشفات يوحنّا ميفرمايد، ثمّ رأيت‌ السّماء مفتوحة و اذاً فرس ابيض و الجالس عليه يدعی اميناً و صادقاً (الصّادق الأمين اسم ولقب آن حضرت است) و بالعدل يحکم و يحارب و هو متسربل بثوب مغموس بالدّم و يدعی اسمه کلمة‌ الله و الأجناد الّذين فی السّمآء کانوا يتّبعونه علی خيل بيض لابسين بزّاً ابيض نقيّاً فمن فمه يخرج سيف ماض لکی يضرب به الأمم و هو سيرعاهم بعصا من حديد و هو يدوس معصرة خمر سخط و غضب الله القادر علی کلّ شیء و له علی ثوبه و علی فخذه اسم مکتوب ملک الملوک و ربّ الارباب.

در کتاب ايّوب فصل بيست و نهم آيهٔ بيست و پنجم و بيست و ششم و بيست و هفتم که آن شخص استدلال به تناسخ کرده است چقدر منافی حقيقت است و واضح است چرا ميفرمايد من ميدانم که وليّ من زنده‌ است و در ايّام ‌آخر بر زمين خواهد بر خاست. اين عبارت‌ از بعث روحانی است زيرا ميفرمايد بعد از آنگاه ‌اين پوست من تلف شود بدون جسدم نيز خدا را خواهم ديد، ميفرمايد بدون جسد خواهم ديد اين مشاهدهٔ روحانی‌است و اين بيان را جمال مبارک در رسالهٔ ايقان فرموده اند که مراد عود و رجوع صفات است و تشبيه ميفرمايند که‌ اين گلی که در اين بهار شکفته چون نظر به ‌لطافت و رائحه و لون کنی بعينه گل پارسال را ماند چنانچه گفته ميشود بهار آمد و باز گل آمد نه مقصود حقيقت مرکّبهٔ آن است.

و امّا قضيّهٔ شاخهٔ نابت از يسّه در فصل يازدهم آيهٔ اوّل از کتاب اشعيا ميفرمايد از دوحهٔ يسّه بيرون آمده شاخه ای از ريشه هايش خواهد شکفت. حضرت مسيح از طرف مادر از دوحهٔ يسّه پسر يعقوب نبودند بلکه مريم از سلالهٔ هارون بود و هارون از نسل لاوی و ميفرمايد روح خداوند بر آن غصن قرار خواهد گرفت، يعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوّت و روح معرفت و ترس خداوند تفسير کرده و ميفرمايد او به ديدهٔ خود حکم و داوری خواهد نمود نه به ‌مسموعات و به جهت مظلومان زمين به راستی حکم خواهد کرد و جهان را به عصای دهان خود زده اشرار را به نفخهٔ لبهای خود خواهد کشت. يعنی به بيان حکم خواهد نمود امانت و عدالت از خصائص اوست و در ايّام او وحوش و طيور و درنده جميع باهم مأنوس خواهند شد يعنی‌اقوام ‌مختلفهٔ متنوّعهٔ متجادلهٔ متعارضهٔ متباغضه ‌با هم معاشرت و سلوک خواهند نمود. يسّه به معنی اجر و مزد است و دوحهٔ ربّانيّه به جهت ربّانيان اجر جليل است و فضل عظيم و از آن جمله در آخر ميفرمايد که قوم ‌اسرائيل را از آشور و مصر و فتروس و حبش و عيلام و شنعار و حماة و از جزيره های دريا در ارض مقدّس جمع خواهد نمود، يعنی آوارگان اسرائيل را جمع خواهد کرد و پراکندگان اولاد يعقوب را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد و اين وقوعات بعد از حضرت مسيح نشده است ولی در اين ايّام آوارگان اسرائيل در اجتماعند.

و امّا آيهٔ چهاردهم از فصل ثالث يوئيل تا آيهٔ هفدهم اخبار به ظهور جمال مبارک است و تفسير آفتاب و ماه تاريک ميشوند و ستاره ها از نور باز ميمانند و زمين متزلزل ميشود معانی اين آيات در کتاب ايقان موجود ملاحظه کنيد ميفرمايد پس خواهيد دانست که من يهوه خدای شما در کوه مقدّس خويش صهيون ساکن ميباشم.

و امّا بشارات ظهور نقطهٔ اولی و بشارات اشراق شمس ابهی در کتب مقدّسه جناب آقا ميرزا ابوالفضل جمع کرده‌اند عبدالبهآء اينقدر صدمات و بلا دارد که فرصت دقيقه‌ای آرام ندارد تا به تأليف کتب ورسائل پردازد. ای ثابت بر پيمان نميدانيد که چه خبر است و الله الّذی لا اله ‌الّا هو که ‌اگر جبال راسيات تحمّل اين مشقّات را تواند.

و امّا مسئلهٔ حضرت آدم و شجره مراد نه چنان است که عوام ميفهمند. مقصد از شجره مقام ظهور بلوغ هيکل امر الهی است به اعلی المقامات و آن مشروط به يوم موعود وقبل از يوم موعود ظهور و بلوغ و رشد ممکن نه. حضرت آدم خواست که شريعت الله به نهايت درجهٔ بلوغ رسد ممکن نشد زيرا بلوغ و رشد امر الله ‌منوط و مشروط به يوم موعود مبارک بود. مثلاً طفل در سنّ شيرخواری ممکن نه که کمالات انسانی به تمامها در او ظاهر شود و از اطعمهٔ لذيذه ‌تناول نمايد بلکه بايد به شير اکتفا کند تا به سنّ رشد رسد و کمالات عالم انسانی در او ظاهر و لائح گردد و الّا نه اين است که حضرت آدم عصيان نمود و خطا کرد. اين عصيان عبارت از حسنات الأبرار سيّئات‌ المقرّبين است نه خطا وعصيانی که عوام ميفهمند و حضرت اعلی نيز يک معنی نزديک به ‌اين معنی بيان فرموده‌اند و مراد از حوّا حقيقت نفس‌ آدم است اين بيان مختصر است مفصّل ابداً فرصت ندارم و باقی جواب مسائل شما انشاء الله در پوستهٔ آتيه.

الهی الهی ايّد عبدک هذا علی اعلاء کلمتک و ترويج دينک و نشر نفحاتک و قوّ ظهره و اشدد عضده و اجعله سراجاً يتلئلأ بنور الانقطاع و شجرة نامية بفيض الألطاف و انصره علی‌الّذين نقضوا العهد و الميثاق و اجعله منادياً باسمک فی کلّ الجهات انّک انت الکريم الرّحيم الرّحمن .

از جمله اخبارات از حضرت رسول در انجيل يوحنّا در فصل اوّل در آيهٔ بيست و پنجم، فما بالک تعمّد ان کنت لست المسيح و لا ايليا و لا النّبيّ، يعنی مقصود تو چيست اگر مسيح نيستی و ايليا نيستی و آن نبيّ معهود نيستی؟ الف و لام عهد است يعنی آن پيغمبر معهود از اين واضح ميشود که منتظر سه شخص بودند يکی مسيح و ديگری ايليا و ديگری نبيّ معهودی.

و در فصل سابع از يوحنّا آيهٔ چهلم، فکثيرون من الجمع لمّا سمعوا هذا الکلام قالوا هذا بالحقيقة هو النّبيّ. آخرون قالوا هذا هو المسيح، ميفرمايد بعضی‌ از حضرات يهود که وعظ آن حضرت را شنيدند به دو فرقه شدند فرقه ای گفتند فی الحقيقه اين شخص آن نبيّ معهود است فرقهٔ ديگر گفتند مسيح موعود است و البهآء عليک. ع ع

